



در حاشیه یک رویداد....

(پخش ماهی سیاه کوچولو صمد بهرنگی در پارک لاله تهران!)

ماجرای پخش هزار ماهی سیاه کوچولو در آستانه نوروز امسال به همراه برگه های حاوی یک متن کوتاه و شعری از شفیعی کدکنی ابتکار بسیار جالب مبارزاتی ای بود که توسط جمعی از دانشجویان تهران در قالب ارائه "هنر اعتراضی" در پارک لاله تهران به خرج داده شد و مورد استقبال وسیع مردم قرار گرفت. به همراه هر یک از این ماهی ها، قطعه شعر زیبایی با مضمون "....آنچه می خواهم نمی بینم، آنچه می بینم نمی خواهم..." در اختیار مردم قرار می گرفت که به گویا ترین وجهی بیانگر نارضایتی از وضع موجود یعنی شرایط بسیار ظالمانه حاکم بر جامعه ایران و پیام آور مبارزه و مقاومت پایان ناپذیر توده های تحت ستمی ست که سالهاست در اشکال و سطوح مختلف بر علیه دیکتاتوری قدر قدرت و ضد خلقی حاکم شوریده اند و در هر فرصتی فریاد می زنند که این دستگاه استبداد و ظلم و زور حاکم و نظام اقتصادی- اجتماعی ضد خلقی کنونی با تمامی تجلیات ارتجاعی اش را هیچ گاه نخواسته و "نمی خواهند". ماهی های سیاه کوچولویی که در این روز پخش شدند نماد همان ماهی سیاه کوچولو خنجر به دستی بودند که با برخورداری از آگاهی والای مبارزاتی و با سلاح قهر برای برکندن بساط ظلم و ستم و استثمار و سرکوب و هر گونه قهر و خشونت بر علیه توده ها از جویبار کوچک محل زندگی خود برای رسیدن به دریاها سفر طولانی اش را آغاز کرد. به این ترتیب و با این اقدام سمبلیک، دانشجویان نوروز امسال را نیز به فرصتی برای نمایش اوج تنفر توده های تحت ستم بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بدل ساخته و نشان دادند که چگونه امید به "نوروز" واقعی یعنی روزگار نوینی که در آن نه از رژیم دیکتاتوری حاکم و نه از آن نظام استثمارگرانه و سرکوبگری که توجیه گر بقای این رژیم هاست، یعنی سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر جامعه ایران خبری نباشد در دل و جان مردم مبارز و بویژه جوانان آگاه ما زبانه می کشد. ارزش اقدام نمادین دانشجویان بویژه زمانی خود را بیشتر می نمایند که آن را در چارچوب شرایط عمومی ملتبهی در نظر گیریم که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در جامعه تحت سلطه ما با آن رویروست. شرایطی که بر بستر آن ما شاهد اعتراضات و برآمدهای توده ای می باشیم که هر روز در قالب اعتراضات کارگری و دانشجویی و زنان و ملتبهی تحت ستم از گوشه ای سر بر می آورد و نظام و رژیم ضد خلقی موجود را به چالش می کشد. در چنین شرایطی رجوع به سمبلهای تاریخی که نام ماهی سیاه کوچولو آنها را با خود دارد، انعکاس گرایش عمومی قوی در میان مردم ما به تفکر و راهی ست که نابودی و

بر افکندن تمامی تجلیات ارتجاعی و سرکوبگرانه نظام دیکتاتوری حاکم بر حیات هستی توده ها را هدف خود قرار داده است.

واقعیت این است که برای چندین دهه، ماهی سیاه کوچولوی مسلح و خالق آن یعنی صمد بهرنگی، این نویسنده چیره دست و مبارز بزرگ، انسان والایی که همواره از او به عنوان آموزگار کبیر و دوست غمخوار و فدائی توده های زحمتکش نام برده شده است، به عنوان بخش جدایی ناپذیری از تاریخ مبارزاتی کارگران و خلقهای تحت ستم ما شناخته شده اند. چرا که چگونگی زندگی و مرگ ماهی سیاه کوچولو و نویسنده آن به اعتراف دوستان و حتی دشمنان خلق تاثیرات ژرف و جاودانه ای بر زندگی بیش از سه نسل از جوانان در جامعه تحت سلطه ما گذارده است.

داستان زندگی کوتاه ولی شجاعانه ماهی سیاه کوچولو تصویر یکی از سیاهترین و در عین حال امید بخش ترین دوره های زندگی توده های تحت ستم و مبارز ما در زیر حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم شاه است. شرایطی که در جامعه تحت سلطه ما پس از یک دوره طولانی سیاه سرکوب و خفقان، بار دیگر جوانه های یک جنبش اصیل و انقلابی شروع به رشد کرد و جمعی از صدیق ترین فرزندان کارگران و زحمتکشان ایران یعنی چریکهای فدایی خلق با اتکا به تئوری مارکسیست لنینیستی خود و با الهام از ماهی سیاه کوچولوی عصیان گر، پرچم حرکتی جدید و مبارزه ای نوین و انقلابی را بر افراشتند. مبارزه ای که در روند خود افسانه قدرقدرتی مرغان ماهیخوار یعنی رژیم شاه را در هم شکست و به نقطه امید خلقهای تحت ستم ما و سرانجام با پیوستن آنها به این مبارزه به تکیه گاه آنها در مقابل دشمن تبدیل شد.

در داستان درخشان صمد بهرنگی ماهی سیاه کوچولوی مخلوق او، برغم خرد بودن خود و برغم تمامی توصیه های پوچ "عاقلان" ساکن مرداب، راه پر پیچ و خم دریا را در پیش گرفت، تجربه ها اندوخت و مشعل آگاهی را در دل امواج خروشان دریا حمل کرده و راه را نشان داد. در عرصه جامعه تحت سلطه و پرتلاطم ما نیز مبارزه چریکهای فدایی خلق یعنی یاران صمد بهرنگی برغم تمامی تلاش های مذبحخانه دشمن تا بن دندان مسلح و وحشی از یک سو و اشک تمساح ریختن های فرصت طلبان و دوستان نادان خلق ادامه یافت و با تداوم خویش برای مردم تحت ستم راه گشود و سیل مبارزات آنان در جامعه را جاری ساخت و افق جدیدی را در مقابل آنها قرار داد. برای ماهی سیاه شجاع کوچولو در راهی که برای رسیدن به آزادی و حق تعیین سرنوشت خویش برگزیده بود "مرگ" خود او مهم نبود مهم این بود که مرگ او چه "تاثیری" بر "زندگی" و مرگ دیگران بگذارد. برای چریکهای فدایی خلق نیز نابودی فیزیکی خود مهم نبود چرا که ایمان داشتند که مبارزه و راهی که توسط آنها به توده ها نشان داده شده بود، بدون شک با رهروان پویانده نوینی پر می شد و پیام مبارزاتی آنان به خاطر آن که در جهت پیشرفت تاریخ بود در اعماق جامعه تکرار می شد.

ماهی سیاه کوچولوی شجاع صمد سرانجام و برغم آن که جاننش را در این راه گذاشت به دریا رسید. مبارزه چریکهای فدایی خلق نیز با پیوند خوردن با نیروی بیکران توده های به پا خاسته به قیام شکوهمند توده ای و برافتادن بساط ظلم و زور شاه مزدور منجر شد. هرچند که این قیام خود بخودی بود و اهداف

انقلابی چریکهای فدائی خلق در طی آن متحقق نشد. به هر حال در این قیام توده ای بود که یاد و راه ماهی سیاه کوچولوی بیباک و خالق آن یعنی صمد بهرنگی و یاران صمد یعنی چریکهای فدایی خلق ایران برای همیشه در تاریخ درخشان مبارزاتی کارگران و توده های ستمدیده ما حک شد و آنها در صفوف میلیونی فریاد می زدند " صمد معلم ماست، راه صمد راه ماست"، "فدائی، فدایی تو افتخار مایی" و "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" و...

به این ترتیب صمد و ماهی سیاه کوچولوی شجاع به عنوان بخشی از تاریخ مبارزاتی مردم ما در صفحات درخشان این مبارزات جای گرفتند و به همین اعتبار مورد خشم و نفرت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و تمامی مرتجعین رنگارنگ قرار گرفتند و در یورش جدید و بی رحمانه ای که ضد انقلاب جدید یعنی رژیم مزدور جمهوری اسلامی از همان ابتدای قیام به جنبش انقلابی توده های به پا خاسته و تمامی مظاهر و سمبلهای آن سازمان داد، صمد و افکار او ، ماهی سیاه کوچولوبیش و هر آنچه که نشانی از مبارزه جویی بر علیه ستم و سرکوب، آزادیخواهی و مخالفت با استثمار و بهره کشی داشت توسط دیکتاتوری حاکم با کینه ای هر چه تمامتر مورد سرکوب و تعقیب و اتهام قرار گرفتند. در طول این مدت دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی با کینه تیزی تمام و با استفاده از تمام شیوه های شناخته شده و ضد مردمی و با بهره گیری از قلم مسموم و ضد انقلابی کاربدستان رسمی و غیر رسمی خود، با اتهام زنی و دروغ پردازی در مورد چگونگی مرگ مشکوک صمد و ... مذبحخانه کوشید تا چهره صمد ، یاران صمد و تمامی رهروان ماهی سیاه کوچولو را در ذهن نسل جوان مخدوش کرده و خاطره آنها را از ذهن توده ها و بویژه کودکان و نوجوانان و جوانان مبارزی که ماهی سیاه کوچولو الهام بخش آنان بوده و می باشد بزدايد. اما زهی خیال باطل! چرا که اندیشه های پویای صمد و آرمانهای انقلابی مخلوق او یعنی ماهی سیاه کوچولو ریشه در مناسبات استثمارگرانه و ضد خلقی ای دارد که در اعماق جامعه تحت سلطه ما جریان دارد و هر روز حیات و هستی تعداد بیشتری از توده های محروم و بویژه کارگران تحت ستم را در جهنم خود می سوزاند و به همین اعتبار بر کوره شعله های خشم و نفرت مردم و مبارزات آنان برای برافکندن این مناسبات ضد خلقی می دمد. تازمانی که چنین نظام و مناسبات ضد خلقی ای پابرجاست، هزاران ماهی سیاه کوچولو نیز دور از چشم استثمارگران و مشاطه گران آنها مخفیانه و در دل شب در اندیشه یافتن دریا قدم به راه می گذارند. این برجسته ترین پیامی ست که در ماورای ابتکار پخش هزار ماهی سیاه کوچولو توسط جوانان مبارز در آستانه نوروز امسال شاهدش بودیم. ای کاش شاعر برجسته، احمد شاملو بود و می دید که صمد این "هیولای تعهد" همانگونه که او آرزو کرده بود: "هزار سر دارد!" (1)

(1) اشاره به استعاره زیبای احمد شاملو، شاعر نامدار در توصیف صمد بهرنگی، یار و آموزگار توده های